پژوهشنامهٔ قرآن و حدیث

شمارهٔ ۳۷، پاییز و زمستان ۱۴۰۴
صص ۲۸۹ـ۳۱۴ (مقاله پژوهشی)

Pazhouhesh Name-ye Quran Va Hadith

No. 37, Autumn &Winter 2025/2026

بررسی مفهوم اصطلاح «مقبوله» و حجیّت آن از دیدگاه فریقین

قاسم بستانی[۱]، مینا شمخی[۲]، علی مطوری[۳]، فاطمه مرادی کهنکی[۴]

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۱۶ـ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۸/۲۵)

چکیده

اصطلاح مقبوله یکی از اصطلاحات متداول نزد محدثان و فقیهان است. با این وجود، در مفهوم و حجیّت آن، اختلاف نظر دارند. گروهی در مفهوم مقبوله توسعه داده و آن را با متواتر و مشهور یکی دانسته‌اند و برخی دیگر، آن را به منزله‌ی اجماع در تصحیح حدیث می‌دانند. امّا مفهوم دقیق مقبوله چیست؟ اطلاق آن بر احادیث بر اساس چه شروطی است؟ و حجیّت آن نزد فریقین چگونه است؟ این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و ابزار کتابخانه‌ای به بررسی آراء علمای فریقین درباره‌ی مفهوم مقبوله و حجیّت آن پرداخته و به پرسش‌های بالا در کنار طرح برخی دیگر از مباحث مرتبط: جایگاه مقبوله در دسته‌بندی احادیث، تفاوت و تشابه اصطلاح مقبوله با سایر مصطلحات حدیثی و مفید علم بودن روایت مقبوله پاسخ داده است. بر پایه‌ی یافته‌های این پژوهش، مقبوله حدیث ضعیفی است که به دلیل وجود قرائن و شواهدی از جمله: «شهرت عملی»، «تقویت خبر با قرائن خارجی»، «اجماع بر مضمون روایت»، «عدم طعن و انکار» و «نداشتن معارض» مورد پذیرش علما قرار گرفته است؛ هرچند آنان در تطبیق این شروط بر احادیث نیز گاه اختلاف کرده‌اند که نشان می‌دهد اصطلاح مقبوله نزد آنان اصطلاحی نسبی و اجتهادی بوده است.

کلید واژه‌ها: اجماع، تلقی‌بالقبول، مشهور، درایة، مقبول، مقبوله.

---

۱. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)؛
Gbostanee@yahoo.com
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران: m.shamkhi@scu.ac.ir
۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛ dr.ali.matouri@gmail.com
۴. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛
fa.moradikohnaki@gmail.com

این مقاله، مستخرج از رساله دکتری دانشجو است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۱. بیان مسأله

حدیث به عنوان مهم‌ترین منبع پس از قرآن کریم، جایگاه ویژه‌ای در دین اسلام دارد. برای بهره‌مندی بهینه از میراث حدیثی، اصطلاحات متعددی وجود دارند که فهم دقیق آنها ضروری است. یکی از این اصطلاحات که در متون روایی و فقهی، فراوان مشاهده می‌شود، اصطلاح «مقبوله» است. کاربرد گسترده‌ی اصطلاح مقبوله در متون فقهی و اصولی، همراه با اختلاف‌نظرها و ابهامات موجود در پذیرش یا عدم پذیرش روایاتی که موصوف به مقبوله هستند (و اغلب این احادیث، پایه‌ی استنباط احکام شرعی هستند)، ضرورت بررسی و تبیین دقیق مفهوم آن را دوچندان می‌کند. علمای فریقین در تعریف اصطلاح مقبوله و حجیّت آن اختلاف نظر دارند. برخی آن را قریب المعنا با مشهور، نزدیک به مرتبه‌ی متواتر و برخی آن را به منزله‌ی اجماع در تصحیح حدیث دانسته‌اند. حتی گاه در کلام علما بین آن و اصطلاحات دیگر، خلط صورت گرفته است. رواج این اصطلاح در میان اهل علم و ترتیب اثر دادن بر آن، بدون آن‌که مراد و مفهوم دقیق آن روشن و بیان شود، هم‌چنین در هم‌آمیختگی مفهوم آن با تعدادی از مفاهیم دیگر، مسأله‌ای است که نیازمند تحقیق است.

با توجه به این اختلاف‌نظرها و ابهامات و فقدان پژوهشی مستقل و جامع درباره‌ی اصطلاح مقبوله، این مقاله به بررسی مفهوم و حجیّت آن می‌پردازد و درصدد پاسخ به این سؤالات اصلی است که اصطلاح «مقبوله» به چه معناست و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با اصطلاحات حدیثی دیگر مانند: «مقبول»، «صحیح»، «مشهور»، «متواتر»، «مستفیض»، «معتبر» و «اجماع» دارد.

در راستای پاسخ به دو پرسش بالا، لازم است به این سوالات نیز پاسخ داده شود:

۱. دانشمندان فریقین درباره حجیّت حدیث مقبوله چه دیدگاهی دارند؟

۲. حجیّت حدیث مقبوله نزد فریقین، تابع چه شروط و ضوابطی است؟

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۲. پیشینه‌ی تحقیق

بررسی‌ها نشان می‌دهد که تاکنون، پژوهشی مستقل و جامع درباره‌ی بررسی اصطلاحی مقبوله و حجیّت آن، انجام نشده است. شیعه، به دلیل اهمیت ویژه‌ای که برای مقبوله‌ی عمر بن حنظله در مباحث فقهی و اصولی قائل است، تمرکز خود را بر تحقیق در مورد سند و متن این روایت معطوف کرده است. برای نمونه، می‌توان به مقالاتی مانند: «بررسی مقبولیّت روایت عمر بن حنظله» از سیدرضا شیرازی و «بررسی قلمرو دلالت مقبوله عمر بن حنظله بر ولایت فقیه» از بهنام ونائی اشاره کرد. محققان اهل سنت نیز پژوهش جامعی در این باره انجام نداده‌اند و تحقیقات انجام شده‌ی آنها با پژوهش حاضر، هم‌پوشانی ندارد؛ به عنوان مثال: در پژوهش «تلقی الأمّة للصحیحین بالقبول» از فایز سعود صالح أبوسرحان، ۱۴۳۱ق، نویسنده با هدف دفاع از صحیح بخاری و مسلم، به بررسی سه محور پرداخته است: ۱ـ تلاش بخاری و مسلم برای خدمت به سنّت و مدح آن دو در کلام علما؛ ۲ـ شروط صحّت از نظر بخاری و مسلم در صحیحین؛ ۳ـ مبانی علما برای تلقی به قبول احادیث صحیحین. نویسنده حتی عبارت «تلقی‌بالقبول» را تعریف نکرده است. در مقاله‌ی «تلقی الخبر بالقبول و أثره فی المسائل الأصولیة» از امل بنت عبدالله القحیز، ۲۰۲۱م، نگارنده به اثر احادیث مقبوله در مباحث اصولی پرداخته است. در مقالات دیگری مانند: «العلم المنیف فیما قیل عنه: تلقی‌بالقبول أو علیه العمل من الحدیث الضعیف» از محمد بن ظافر الشهری، ۱۴۲۶ق و مقاله‌ی «مفهوم تلقی الأمّة الحدیث بالقبول فی النقد الحدیثیّ» از محمد مختار ضرار المفتی، ۱۴۳۸ق؛ نویسندگان به پیدایش عبارت تلقی‌بالقبول از نظر اهل سنت اشاره کرده و به برخی از اقوال آنان در این خصوص پرداخته‌اند.

۳. مفهوم‌شناسی اصطلاح «مقبوله»

نخست، اصطلاح مقبوله از نظر لغوی و اصطلاحی بررسی می‌شود:

۳-۱. معنای لغوی «مقبوله»

واژه‌ی «مقبوله» اسم مفعول از فعل «قَبِل» و به معنای «پذیرفته‌شده» است (ابن‌فارس،

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۵۲/۵؛ راغب اصفهانی، ۶۵۳؛ ابن‌منظور، ۵۳۷/۱۱ و ۵۴۴). همچنان‌که در قرآن‌کریم به همین معنا آمده است: «فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (آل‌عمران، ۳۷).

۳ـ۲. معنای اصطلاحی «مقبوله»

دانشمندان با اصطلاحات «مقبوله»، «مقبول» و «تلقی‌بالقبول» به توصیف احادیثی پرداخته‌اند که شایسته‌ی پذیرش و عمل هستند (شهیدثانی، ۱۳۰؛ مامقانی، ۱۶۴/۵؛ سبحانی، ۸۹). برای مشخص شدن معنای این اصطلاحات، لازم است تعاریف ارائه شده برای آنها مورد بررسی قرار گیرد. تعاریفی که در کتب شیعه آمده به شرح زیر است:

۱. حدیثی که اصحاب، آن را تلقّی به قبول نموده و به مضمونش عمل کرده‌اند (شهید اول، ۱۳/۵؛ شهیدثانی، ۳۳؛ همو، ۱۳۰؛ عاملی (حسن)، ۹۹؛ میرداماد، ۱۶۴؛ استرآبادی، ۷۵؛ عاملی (حسین بن عبدالصمد)، ۱۸۴؛ مامقانی، ۱۶۴/۵؛ سبحانی، ۸۹) بدون توجه به صحّت سند یا عدم آن (شهیدثانی، ۳۳؛ همو، ۱۳۰؛ میرداماد، ۱۶۴؛ استرآبادی، ۷۵؛ مامقانی، ۱۶۴/۵). برخی اضافه کرده‌اند: یا به خاطر صحّت سند آن و سالم بودن متن آن از عیوب، آن را تلقّی به قبول کرده و بر عمل بدان اتفاق نظر دارند یا به این خاطر که یکی از انواع سه‌گانه (موثق، حسن، ضعیف) بوده که شواهد یا قرائنی به آن ضمیمه شده است (حسنی، ۵۴).

۲. حدیثی که عمل به مضمون آن شهرت یافته است (بهایی، ۵).

۳. خبری که از حیث سند، متّصف به صحّت نیست، اما نزد علما پذیرفته شده است (هاشمی، ۷۵؛ مدیرشانه‌چی، ۱۰۴).

۴. حدیثی که ضعف سند آن به دلیل عمل اصحاب به آن، جبران و پذیرفته شده است (شهیدثانی، ۲۸۸/۴؛ فاضل مقداد، ۱۶۶/۲؛ محقق کرکی، ۲۴۶/۱؛ استرآبادی، ۱۶۷/۱؛ صاحب جواهر، ۴۳/۴۰).

۵. حدیثی که به سبب وجود قرائنی از خبر آحاد خارج و علما بر تصحیح آن اجماع کرده باشند (مفید، ۹۷؛ طوسی، ۸۷/۱؛ ابن‌ادریس حلی، ۲۸۱/۳).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

آنچه در کتب اهل سنت به عنوان تعریف این اصطلاح آمده به شرح زیر است:

۱. حدیثی که حتی در صورت ضعیف بودن سندش، پذیرفته شده و بدان عمل کرده‌اند (زرکشی، ۱۰۹/۱ و ۳۹۰؛ غزالی، ۲۹۳؛ خطیب بغدادی، ۴۳۷؛ ابن‌عبدالبر، ۲۱۹/۱۶ و ج۸۲/۱۱؛ باجی، ۲۹/۵).

۲. حدیثی که به واسطه‌ی شهرتش نزد عالمان، از اسناد بی‌نیاز است و به واسطه‌ی تلقی به قبول شدن نزد مردم، شبیه به متواتر است (ابن‌عبدالبر، ۳۲۵/۱۷).

۳. حدیثی که امت یا عمل‌کننده به آن بوده یا آن را به تأویل برده است (خطیب بغدادی، ۲۷۸/۱؛ صنعانی، ۹۵/۱؛ شیرازی، ۴۲۵).

۴. حدیثی که به سبب وجود قرائنی از خبر آحاد خارج و علما بر تصحیح آن اجماع کرده باشند (ابن‌عبدالبر، ۳۲۵/۱۷؛ ابن‌صلاح، ۲۸؛ زرکشی، ۱۱۵/۶؛ جصاص، ۱۷۸/۱؛ جوینی، ۲۲۳/۱).

طبق تعاریف بالا، مقبوله حدیثی است که از نظر سند ضعیف بوده ولی به دلیل وجود قرائن و شواهد، مورد پذیرش و عمل عالمان قرار گرفته است. این پذیرش، ضعف سند را جبران کرده و آن را در مقام استدلال و استنباط، قابل استفاده کرده است.

یادآوری می‌شود اصطلاح مقبول نزد فریقین به معنای عام به کار می‌رود. اهل سنت اصطلاحی با عنوان مقبوله ندارند، بلکه از اصطلاح تلقی‌بالقبول برای اشاره به احادیثی که ضعف سندی دارند اما متن آنها مورد پذیرش قرار گرفته، استفاده می‌کنند. اما شیعه، از اصطلاحات مقبوله و تلقی‌بالقبول برای این نوع احادیث استفاده می‌کنند. هرچند گاه مقبول را به معنای مقبوله به کار برده‌اند که ناشی از خلط دو اصطلاح مقبول و مقبوله بوده است.

٤. جایگاه حدیث مقبوله در دسته‌بندی احادیث نزد فریقین

اهل سنت اصطلاح تلقی‌بالقبول را گاه بر احادیث صحیحین، گاه بر احادیثی که در سنن و مسانید آمده و حتی روایات ضعیف یا روایاتی که سند ثابت ندارند، یا روایاتی که علما

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

در تصحیح و تضعیف‌شان اختلاف کرده‌اند اطلاق کرده‌اند (بنت عبدالله القحیز، ۷۲). این اصطلاح در دسته‌بندی احادیث، مدخلی ندارد اما با توجه به تعاریفی که لابلای کتب دانشمندان اهل سنت و ضمن عملکرد آنها مشاهده شد، این اصطلاح معادل مقبوله است و ناظر به احادیث ضعیف است. فقها، اصولیون و برخی از محدثانی که گرایش فقهی یا اصولی داشته‌اند به این اصطلاح در پذیرش احادیثی که ضعف سندی (حتی ارسال در سند) داشته‌اند، تکیه کرده‌اند (ابن‌عبدالبر، ۲۱۹/۱۶).

عالمان شیعه در اینکه حدیث مقبوله جزء کدام یک از انواع حدیث است اختلاف دارند[۱]. برخی آن را جزء اصطلاحات مشترک بین اقسام چهارگانه قرار داده‌اند (شهیدثانی، ۳۳؛ همو، ۱۳۰؛ عاملی (حسن)، ۹۹؛ میرداماد، ۱۶۴؛ صدر، ۱۶۵؛ استرآبادی، ۷۵؛ مامقانی، ۱۶۴/۵)؛ با این استدلال که حدیث صحیح، گاهی عارضه‌ای بدان وارد شده و آن را غیرقابل قبول می‌گرداند. حدیث حسن و موثق نیز گاهی مقبول و گاهی نیز غیرقابل قبول هستند. حدیث ضعیف نیز این طور نیست که همیشه غیرقابل قبول باشد بلکه گاهی سند آن تقویت شده و مقبول می‌گردد (کجوری شیرازی، ۲۰۱). همچنین اگر مقبول را حدیثی بدانیم که بدون توجّه به سند آن، به مضمونش عمل می‌شود؛ حدیث مقبول نوع مشترکی بین اقسام چهارگانه حدیث به شمار می‌آید (خواجویی، ۳۶۳/۱).

در مقابل، برخی آن را از اقسام ضعیف دانسته‌اند با این تفصیل که حدیث صحیح، قابل تقسیم به دو بخش مقبول و غیرمقبول نیست، بلکه صحیح نزد اکثر علما، مطلقاً مقبول است (یا هرگاه فاقد شذوذ و علت باشد)؛ اما حدیث ضعیف قابل تقسیم به دو دسته‌ی مقبول و غیرمقبول می‌باشد (بهایی، ۵؛ سبحانی، ۸۹؛ فضلی، ۱۳۰). شهید ثانی نیز این را به عنوان یک احتمال مطرح کرده است (شهیدثانی، ۱۳۰).

ظاهراً نظریه‌ی دوم (ضعیف بودن) درست است. کاربرد گسترده‌ی اصطلاح مقبوله هنگام بحث پیرامون احادیث ضعیف نیز، بر این امر دلالت می‌کند که مقبوله، حدیثی است که از

---

۱. منشاء این اختلاف خلط در معنای حدیث مقبول و مقبوله است که در مبحث بعدی به آن اشاره خواهد شد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

نظر سندی ضعیف است اما متن آن پذیرفته شده است. عموم درایه‌نگاران هم، مقبوله‌ی عمر بن حنظله را که حدیثی ضعیف السند است به عنوان مصداق بارز این نوع حدیث ذکر کرده‌اند و مشابه آن را در احادیث فقهی فراوان دانسته‌اند (شهیدثانی، ۱۳۱؛ میرداماد، ۱۶۴؛ مامقانی، ۲۹۰/۵).

۵. بررسی تفاوت و تشابه اصطلاح مقبوله با سایر اصطلاحات حدیثی

بررسی کتب درایه و آراء دانشمندان فریقین نشان می‌دهد که اصطلاح مقبوله با برخی اصطلاحات مانند مقبول، صحیح، مشهور، متواتر، مستفیض، معتبر و اجماع ارتباط نزدیکی دارد. جهت فهم بهتر و دقیق‌تر اصطلاح مقبوله، پرداختن به اصطلاحات مذکور و به دست آوردن تشابه و تمایز مقبوله با آن‌ها ضروری می‌نماید.

۵-۱. مقبوله و مقبول

در متون حدیثی و فقهی، گاهی بین مقبوله و مقبول، خلط صورت گرفته است. این در حالی است که حدیث مقبوله با حدیث مقبول تفاوت دارد.

اهل سنت، خبر واحد را به اعتبار قبول یا رد، به مقبول(صحیح و حسن) و مردود (ضعیف) تقسیم کرده‌اند (صبحی صالح، ۱۴۱). برخی علما تأکید کرده‌اند که حدیث مقبول همان حدیث متلقی‌بالقبول است (نکـ : سیوطی، ۱۲۷۴). اما به نظر می‌رسد حدیث مقبول عام‌تر از حدیث متلقی‌بالقبول است؛ زیرا حدیث مقبول نزد اهل سنت، همان حدیث صحیح و حسن است که از شرایط قبول برخوردار است (خطیب، ۳۰۳) و حدیث متلقی‌بالقبول یکی از گونه‌های آن است که با وجود ضعف سندی، ملاک مقبول بودن آن، شهرت عمل و پذیرش علما است.

تعاریفی که برای حدیث مقبول ارائه شده به شرح زیر است:

۱- مقبول آن است که نزد جمهور اصحاب، عمل به آن واجب باشد (ابن‌حجر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

عسقلانی، ۳۲). دیگران صرفاً همین دیدگاه را از ابن‌حجر گزارش کرده‌اند (صنعانی، ۷۲۱/۲؛ عتر، ۵۱؛ غوری، ۶۴). برخی گفته‌اند: «این تعریف نادرست است، زیرا «وجوب عمل کردن به آن» حکم آن است، نه تعریف آن» (مناوی، ۱۷۱/۱؛ قاری، ۲۱۰).

۲- حدیثی که علما آن را به عنوان حجّت در مسائل و احکام پذیرفته و به کار گرفته‌اند (حسبان، ۳۴).

۳- حدیثی که صدق و راستی گوینده‌اش راجح باشد (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۰۶). دیگران صرفاً همین دیدگاه را از ابن‌حجر گزارش کرده‌اند (سیوطی، ۱۴۲/۱؛ مناوی، ۱۷۰/۱؛ ازهری، ۲۲۸/۹؛ مبارکفوری، ۳۸۲/۱؛ قاسمی، ۱۱۱؛ قاری، ۲۱۰؛ عتر، ۵۱؛ غوری، ۴۱۷/۳).

۴- حدیثی که از نظر مرتبه، کمتر از حدیث حسن نباشد و بدین ترتیب شامل حدیث صحیح لذاته، صحیح لغیره، حسن لذاته و حسن لغیره می‌باشد (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۲۰؛ همو، ۳۸؛ سیوطی، ۱۵۱/۱؛ قاری، ۲۴۴؛ مناوی، ۲۰۷/۱؛ طحان، ۴۳). این مورد نمی‌تواند به عنوان تعریف این اصطلاح محسوب شود، بلکه در مقام بیان اقسام مقبول است.

۵- خبر مقبول به دو نوع «معمولٌ به» و «غیر معمولٌ به» تقسیم می‌شود. «معمولٌ به» آن است که معارض نداشته باشد مانند محکم و ناسخ. «غیر معمولٌ به» آن است که معارض داشته باشد مانند منسوخ و مرجوح (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۵۰؛ سبکی، ۶/۱؛ مناوی، ۳۰۴/۱؛ طحان، ۷۰).

۶- حدیثی که عمل بدان واجب است؛ مانند: خبر محفوف به قرائن، حدیث صحیح طبق نظر اکثریت و حدیث حسن بنابر یکی از اقوال (شهیدثانی، ۷۱؛ صدر، ۱۶۵).

در تعریفی جامع می‌توان گفت: حدیث مقبول، حدیثی است که از حیث سند و متن، معتبر و قابل قبول بوده و عمل به آن واجب باشد مانند: حدیث صحیح، حسن، متواتر لفظی یا معنوی، مستفیض و مشهور (بقاعی، ۲۹۴/۱). امّا حدیث مقبوله، حدیثی است که نه به جهت سند، بلکه به جهت متن، قابل قبول است (شهید اول، ۴۸/۱؛ عاملی، ۱۸۴).

بنابر تعاریف فوق، حدیث مقبول عام‌تر از حدیث مقبوله است چراکه حدیث مقبول هم

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

شامل حدیث مقبوله و هم دیگر احادیث می‌شود. در نتیجه رابطه‌ی حدیث مقبول و مقبوله، رابطه‌ای عام و خاص است.

۵-۲. مقبوله و مشهور

توجه به نظرات برخی از عالمان، بیان‌گر رابطه‌ی تساوی میان مقبوله و مشهور است (زرکشی، ۱۱۲/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۲۹۰/۲۴؛ سرخسی، ۲۹۴/۱؛ حکیم، ۱۴/۵؛ عاملی، ۸۰۰/۱۴). آن‌چه این دیدگاه را تقویت می‌کند این است که عالمان در جواب مخالفانی که به خبر واحد برای اثبات احکام شرعی اشکال کرده‌اند، گفته‌اند: «این خبر مشهور بوده و امّت آن را تلقّی به قبول کرده است» (ابن‌أبی‌العز، ۱۴۳/۴).

برخی نیز بین این دو، تفاوت قائل شده‌اند با این تفصیل که هیچ ملازمه‌ی کلی بین شهرت و تلقی به قبول وجود ندارد؛ چرا که گاهی شهرت برای چیزی یافت می‌شود بدون آنکه همه‌ی امت آن را تلقی به قبول کرده باشند و بالعکس (ابن‌امیر حاج، ۲۹۶/۲).

دیدگاه دوم موافق با آن چیزی است که محدثان به آن اقرار کرده‌اند که مشهور همیشه مقبول نیست، بلکه به تناسب و به تبع فراهم بودن شرایط مقبول یا مردود است (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۷۵). بنابراین می‌توان نسبت بین این دو را «عموم و خصوص من وجه» دانست.

آنچه دیدگاه فوق را تأیید می‌کند این است که برخی احادیث تنها نزد گروهی از عالمان مشهور بوده و نزد بقیه از اشتهار برخوردار نیستند. برای مثال: حدیث «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ(ص) قَنَتَ شَهْراً بَعْدَ الرُّكُوعِ يَدْعُو عَلَى رِعْلٍ وَذَكْوَانَ» تنها نزد محدثان مشهور است. حدیث «أَبْغَضُ الْحَلَالِ عِنْدَ اللَّهِ الطَّلَاقُ» نزد فقیهان شهرت دارد. حدیث «رُفِعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأُ وَالنِّسْيَانُ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ» نزد اصولیون اشتهار دارد. حدیث «نِعْمَ الْعَبْدُ صُهَيْبٌ لَوْ لَمْ يَخَفِ اللَّهَ لَمْ يَعْصِهِ» نزد نحویون مشهور است و بسیاری از روایات از شهرت برخوردار بوده که هیچ اصل شرعی ندارند مانند: «اخْتِلَافُ أُمَّتِي رَحْمَةٌ»، «نِيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ»، «مَنْ بُورِكَ لَهُ فِي شَيْءٍ فَلْيَلْزَمْهُ»، «الْخَيْرُ عَادَةٌ»، «عَرِّفُوا وَلَا تُعَنِّفُوا» و «جُبِلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا» (سیوطی، ۶۲۵/۲).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۵-۳. مقبوله و اجماع

برخی از عالمان تلقی به قبول را به معنای اجماع (که اتفاق نظر مجتهدان امت بر امری دینی است) دانسته‌اند (ابن‌صلاح، ۲۸؛ ابن‌برکه، ۲۸۰/۱؛ ابن‌قدامه، ۳۰۴/۱). شافعی از اولین کسانی است که این ارتباط را مطرح کرده و معتقد است حدیث مقبوله، اجماع بر آن حاصل شده است (شافعی، ۱۳۷).

اگرچه رابطه‌ی بین تلقی به قبول و اجماع رابطه‌ای درهم‌تنیده است؛ اما تلقی به قبول، غیر از اجماع است. استدلالات این ادعا در محورهای زیر قابل بیان است:

الف- اجماع از تلقی به قبول خاص‌تر است و گاهی تلقی به قبول قرینه‌ای بر تقویت خبر شنیده شده به حساب می‌آید که آن را مستند خوبی برای اجماع قرار می‌دهد.

ب- توصیف حدیث مقبوله به اجماع، نوعی تساهل است و مقصود اتفاق‌نظر است نه اجماع؛ زیرا وقوع اجماع بر مضمون همه‌ی اخبار صحیحین که امت آن‌ها را تلقی به قبول کرده قابل تصور نیست. این مطلب از سخنان ابن‌تیمیه حاصل می‌شود که متون صحیحین را متفقٌ‌علیه بین محدثان دانسته، به گونه‌ای که آن‌ها را تلقی به قبول کرده و بر آن اجماع دارند (ابن‌تیمیه، ۲۵۷/۱).

ج- اجماع مفید قطع است اما تلقّی به قبول شدن خبر، مفید علم طمأنینه است که علم نظری است یا طبق نظر برخی، ظنّ است.

د- اجماع با وجود مخالف حاصل نمی‌شود، در حالی که تلقی به قبول، وجود مخالف در آن متصوّر است (جصاص، ۱۸۴/۱).

هـ- تلقی به قبول مختصّ مجتهدان امت نیست بلکه گاهی قبول از طرف عموم مردم بوده است از این رو گاهی از آن با عبارت «تلقی به قبول شدن از جانب امت» (غزالی، ۲۹۳؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۳۷۸/۱) و «تلقی به قبول شدن از جانب مردم» (قاسمی، ۴۲) تعبیر می‌کنند ولی اجماع جز به وسیله‌ی مجتهدان حاصل نمی‌شود.

آنچه که تفاوت بین مقبوله و اجماع را تقویت می‌کند فرقی است که می‌توان بین اجماع

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

و اتفاق، قائل شد. اجماع، رأی مجتهدان است در حالی که اتفـاق، رأی همگـان و اکثریـت است و اینکه اجماع بعد از اختلاف واقع نمی‌شود ولی اتفاق بعد از اختلاف واقع مـی‌شـود. پس هر اجماعی را می‌توان اتفاق نامید ولی بر عکس نه. بنابراین مـی‌تـوان گفـت از آثـار تلقی به قبول، حکایت اتفاق است و ربطی به اجماع ندارد.

۵-٤. مقبوله و صحیح

یکی دیگر از اصطلاحاتی که با اصطلاح مقبوله هم‌ردیف دانسته شده، اصطلاح صـحیح است (زرکشی، ۱۰۹/۱؛ خطیـب بغـدادی، ۲۷۸/۱؛ جصـاص، ۱۷۸/۱؛ بخـاری، ۳۶۸/۲؛ ابن‌تیمیه، ۱۷/۱۸؛ صنعانی، ۹۳/۱؛ مفید، ۱۲۹؛ حلبی، ۴۶۹). حدیث صـحیح نـزد عالمـان متقدّم شیعی، حدیثی است که از معصوم صادر شده و از قرائن صحّت و حجیّـت بهـره‌منـد است؛ چه منشأ این اعتماد، موثق بودن راوی آن باشد یا نباشد. به عبارت دیگر حدیثی که متقدمان به آن عمل می‌کردند و یا به مضمونش فتوا می‌دادند حدیثی صـحیح نامیـده شـده است (مامقانی، ۱۸۳/۱). از نظر متأخرین شیعه، حدیثی است که سند آن تا معصوم متصـل و راویان آن در تمام طبقات، عادل و امامی‌مذهب باشند (شـهیدثانی، ۷۹). نـزد متـأخرین اهل سنت، حدیثی است که سند آن متصل باشد و در تمام طبقات، راویان عـادل و ضـابط آن را روایت کرده باشند و فاقد شذوذ و علت باشد (ابن‌حجر عسقلانی، ۱۱).

مقبوله از این جهت که متن آن پذیرفته شده و به آن عمل می‌شـده اسـت مـی‌توانـد بـا اصطلاح صحیح طبق تعریف قدمای شیعه هم‌معنا دانسته شود، اما طبـق تعریـف متـأخرین فریقین، این دو اصطلاح با هم متفاوت هستند؛ زیرا محدثان شـروطی بـرای صـحّت سـند حدیث ذکر کرده‌اند که مقبوله به دلیل خدشه در سند، فاقد آن شروط است. با این اوصاف، رابطه مقبوله و صحیح، موازی ارزیابی می‌شود. ممکن است حدیثی از نظر سـندی صـحیح باشد، ولی هیچ‌گاه در عمل مقبول فقها قرار نگیرد و بالعکس، حدیثی مقبوله باشد (به دلیـل قوت دلالت یا مشهور بودن برای عمل) ولی به لحاظ سندی ضـعیف و خـارج از مصـادیق صحیح اصطلاحی باشد.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

گاهی نیز مقبوله و صحیح هم‌معنا دانسته نشده‌اند بلکه مقبوله را با وجود ضعف سندی، به صحّت توصیف کرده‌اند (ابن‌عبدالبر، ۱۵۹/۱؛ خطیب بغدادی، ۲۷۸/۱؛ همو، ۴۳۷) و این توصیف به صحّت توسط اصولیون و به دلایلی اعم از: اتفاق نظر بر عمل به محتوای حدیث (صنعانی، ۹۵/۱؛ آل‌تیمیه، ۳۱۹)، شهرت (زرکشی، ۱۱۲/۱؛ سیوطی، ۳۲۶-۳۲۸)، حصول اجماع (زرکشی، ۳۱۰/۳) و صحت معنای آن حدیث (ابن‌عبدالبر، ۱۵۹/۱) بوده است. طبق عملکرد اصولیون و دلایل فوق، حدیث مقبوله، نزدیک به «صحیح لغیره» است یعنی صحّت آن ذاتی نبوده بلکه به وسیله‌ی قرینه‌ی بیرونی بوده است(سیوطی، ۶۳/۱). لذا این قرائن، ضعف سندی را پوشش داده و باعث صحّت آن شده است؛ آن هم صحت معنا و مضمون، نه اینکه صحت سند، منظور باشد.

به نظر می‌رسد مقبوله اگرچه افاده‌ی صحّت کند، به دلیل دودستگی در عمل به آن و یا به تأویل بردن آن به صحّتش قطع حاصل نمی‌شود (زرکشی، ۱۱۵/۶؛ سیوطی، ۳۷۱/۱). لذا شایسته است بین «حکم به صحّت حدیث» و «قبول و عمل به آن» تفاوت قائل شویم، چرا که طبق عملکرد محدثان، تصحیح حدیث مطلبی و قبول حدیث نیز مطلبی دیگر است. پس هرگاه حدیثی مقبول باشد بدان عمل شده ولی صحیح نامیده نمی‌شود (فحل الهیتی، ۳۸).

بنابراین توصیف حدیث مقبوله به صحّت، به معنای صحیح اصطلاحی نزد محدثان نیست. اهل سنت، سنن ترمذی و نسائی و برخی دیگر را مقبوله دانسته‌اند اما هیچ‌کس حکم به صحیح بودن تمام احادیث آنها نکرده است.

۵-۵. مقبوله و متواتر

برخی درباره مقبوله به گونه‌ای سخن گفته‌اند که گویا به معنای متواتر است(زرکشی، ۳۹۰/۱؛ ابن‌عبدالبر، ۳۳۸/۱۷؛ شیرازی، ۴۲۵). اما تعریف حدیث متواتر نشان می‌دهد چنین ادعایی صحت ندارد. متواتر عبارت است از خبری که گزارشگرانش آنقدر زیاد باشند که به طور عادی تبانی آن‌ها بر کذب محال باشد و این ویژگی‌ها در همه‌ی طبقات

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

استمرار یابد و از سخن آنان، علم حاصل شود (صبحی صالح، ۱۴۷). تواتر دو گونه است: تواتر لفظی و تواتر معنوی؛ تواتر معنوی یعنی خبرهای بسیاری که هر چند در الفاظ با هم فرق دارند اما همگی بر مطلب یکسانی دلالت دارند، اما تواتر لفظی یعنی خبرهای بسیار با عبارات یکسان، مطلب یکسانی را بیان کنند (نکـ : عباسی مقدم، بستانی، رستگار جزی و باجی، کل اثر).

مقایسه‌ی متواتر و مقبوله نشان می‌دهد متواتر از همان ابتدای وجودش، باید تواتر داشته باشد اما روایت مقبوله چنین نیست؛ یعنی حداقل این است که در طبقات بعدی، مورد پذیرش و قبول قرار گرفته که این پذیرش اغلب توسط عالمان اعم از فقها و محدثان بوده است. تفاوت دیگر اینکه حدیث متواتر می‌تواند اعتقادی هم باشد و حتماً بدان عمل نمی‌شود ولی روایت مقبوله اغلب مربوط به عمل است و باید بدان عمل شده باشد.

۵-۶. مقبوله و مستفیض

برخی خبری که تلقی به قبول شده را خبر مستفیض دانسته‌اند (زرکشی، ۱۱۹/۶). در تعریف حدیث مستفیض، اختلافات زیادی وجود دارد و این اختلافات به تعداد راویان در هر طبقه برمی‌گردد. حدیث مستفیض نزد شیعه حدیثی است که راویان آن در هر طبقه بیش از سه نفر و کمتر از حدّ تواتر باشد (سبحانی، ۹۹). نزد اهل سنّت، حدیثی است که جماعتی آن را از شیخ نقل کنند و این حالت در اول و آخر سند وجود داشته باشد. به عبارتی کثرت ناقلان در تمام طبقات آن وجود داشته باشد (صبحی صالح، ۱۷۲)؛ اما در مقبوله چنین نیست. لذا می‌توان گفت رابطه‌ی بین خبر مستفیض و مقبوله، «عموم و خصوص مطلق» است چرا که خبر مستفیض لزومی ندارد حتماً تلقی به قبول شود. همچنین روایت مقبوله در طبقات بعدی تقریباً به حدّ تواتر رسیده است و مربوط به مضمون روایت است اما مستفیض بیشتر نزدیک به حدیث غریب و مربوط به سند است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۵-۷. مقبوله و معتبر

معتبر، در اصطلاح حدیثی است که همه یا اکثریت بدان عمل کرده‌اند و یا به سبب صحّت اجتهادی، وثاقت و یا حسن، دلیلی بر اعتبار آن اقامه شده است (مامقانی، ۲۸۲/۱؛ سبحانی، ۹۱). برخی وجود حدیث در یکی از اصول مورد اعتماد را که در مورد اعتبار آن، ادّعای اجماع شده از ویژگی‌های حدیث معتبر می‌دانند (صدر، ۱۷۱).

با توجه به اینکه روایتِ مقبوله، اعتبار آن از نظر متن است ولی معتبر، گاهی اعتبار آن از نظر سند و گاهی از نظر متن است؛ پس می‌توان گفت حدیث معتبر اعم از مقبوله است، زیرا در مقبوله توجّهی به سند روایت نمی‌شود اما در معتبر گاهی خصوصیات سند موجب اعتبار آن شده است.

۶. مفید علم بودن مقبوله

عالمان درباره‌ی مفید علم بودن مقبوله اتفاق نظر ندارند بلکه در این باب هم مانند خبر واحد محفوف به قرائن، اختلاف نظر دارند. نظرات آنها در قالب سه دیدگاه، قابل بررسی است:

۶-۱. یقین‌آور بودن

خبر واحد تلقی به قبول شده، به منزله‌ی متواتر و مفید قطع است. این دیدگاه جمهور عالمان است (سرخسی، ۲۹۲/۱؛ جصاص، ۱۷۴/۱؛ سمعانی، ۳۹۷/۱).

٦-۲. ظنّ آور بودن

خبر واحدی که تلقّی به قبول شده است مفید قطع نبوده بلکه ظنّ را افاده می‌کند؛ با این استدلال که تصحیح عالمان برای خبر بر حسب ظاهر خبر است. وقتی که مبنای حکم کردنشان، ظاهر خبر باشد وجهی برای قطع‌آوری آن نمی‌ماند و نهایت چیزی را که می‌رساند ظنّ است. بنابراین به صدق چنین خبری حکم نمی‌شود اگرچه آن را تلقّی به قبول کرده باشند (جوینی، ۲۲۳/۱؛ آل‌تیمیه، ۲۴۸).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۶-۳. قائلان به تفصیل

گروهی برآنند اگر به خبر مقبوله، تنها عمل کرده باشند مفید قطع نیست، بلکه مفید ظنّ است؛ زیرا احتمالاً اتفاق بر عمل به خبر، به خاطر آن بوده که عمل بر طبق خبر واحد، واجب است؛ اما اگر اتفاق نظر آنان علاوه بر عمل، در لسان عالمان نیز هویدا باشد و در مقابلِ کسی که منکر حدیث شده، موضع گرفته باشند در این صورت مفید قطع و یقین است (زرکشی، ۱۱۲/۶).

از مجموع مطالب گفته شده توسط عالمان اهل سنّت، می‌توان استنباط کرد که خبر واحدی که تلقی به قبول شده، علم ناشی از آن، حدّ وسط بین ظنّ (خبر واحد آن را افاده می‌کند) و علم ضروری (خبر متواتر آن را افاده می‌کند) است که می‌توان آن را علم اطمینانی یا علم طمأنینه نامید. علم طمأنینه، علمی است که نفس به آن آرام می‌گیرد و شخص آن را یقین تصور می‌کند، در حالی که اگر تأمل دقیقی داشته باشد خواهد دانست که یقین نیست (قاروت، ۲۱؛ صدر الشریعة،۴/۲). همین مطلب باعث شده بسیاری از اصولیون، علم ناشی از خبر مقبوله را علم ظاهری بدانند که مقطوع نیست و آن علم نظری است نه علم ضروری و تعبیر آنان از آن به علم ظاهر برای اشعار به قوت ظنّ و تأکید آن و مزاحم بودن آن برای علم است (ابن‌صلاح، ۸۵؛ مازری، ۴۲۰).

۷. آراء عالمان اهل سنت درباره حجیّت حدیث «مقبوله»

عالمان درباره حجیّت حدیث مقبوله اختلاف نظری مشتمل بر دو دیدگاه دارند:

۷-۱. حجیّت مطلق

قائلان به این دیدگاه معتقدند به حدیث مقبوله احتجاج می‌شود؛ خواه منظور از آن، طبق تعریفی باشد که از آن ارائه شده، خواه منظور از آن، همان مشهور باشد. تفاوتی هم ندارد که این تلقی به قبول در کدام عصر صورت گرفته باشد. این دیدگاه جمهور عالمان است (ابن‌کثیر، ۳۶).

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۷-۲. حجیّت مشروط

گروه دیگر که اغلب از متأخرین هستند، حجیت مقبوله را به صورت مشروط پذیرفته‌اند (ابن‌تیمیه، ۳۵۱/۱۳). آنها معتقدند اگر تلقّی به قبول در عصر صحابه شکل گرفته باشد و یا عالمان قبل از سه قرن اول هجری بدان عمل کرده باشند معتبر است، اما اگر بعد از عصر صحابه شکل گرفته باشد معتبر نخواهد بود (جصاص، ۱۸۴/۱؛ سرخسی، ۲۹۴/۱؛ شوکانی، ۱۲۷/۲). این دیدگاه ظاهریه است؛ زیرا آنها برای صحّت اجماع، شرط کرده‌اند که در عصر صحابه صورت گرفته باشد و به اجماع بعد از عصر صحابه توجهی نمی‌کنند (ابن‌حزم، ۱۵۰/۴).

شرط دیگری که مطرح شده این است که تلقی به قبول حدیث، توسط محدثان صورت گرفته باشد. زیرا آنها قادرند بین صحیح و ضعیف تمییز بدهند و رجال حدیث را بشناسند (صنعانی، ۹۳/۱) و در موارد بسیاری عباراتی مانند: «تلقاه أهل السنة و الحدیث بالقبول» و «قد تلقاه أهل الحدیث بالقبول» را به کار برده‌اند که بیانگر این هستند که تلقی باید از طرف محدثان صورت بگیرد (ابن‌تیمیه، ۱۷۰/۳، ۳۲۲/۵ و ۶/ ۴۲۱؛ زرکشی، ۱۰۹/۱؛ البانی، ۲۲). چه بسیار احادیثی که فقها یا دیگران آن‌ها را تلقّی به قبول کرده منتها نزد محدثانی چون بخاری، منکر و مردود بوده‌اند (قاسمی، ۴۲).

۸. آراء عالمان شیعه درباره حجیّت حدیث مقبوله

موضع عالمان شیعه درباره‌ی حجیت حدیث مقبوله به پذیرش یا عدم پذیرش قاعده‌ی «جبران ضعف سند توسط عمل اصحاب» بستگی دارد و این قاعده نیز خود محلّ بحث و اختلاف است. اگر عمل اصحاب را یک قاعده‌ی کلی و مطلق بدانیم که ضعف سند را جبران می‌کند در این صورت، حدیث مقبوله برای کسی که به این قاعده اطمینان دارد، حجت است. اما اگر جبران ضعف سند را در گرو قرائن همراه روایت بدانیم این امر باعث ایجاد اختلاف نظر می‌شود، زیرا برداشت افراد از این قرائن متفاوت است. برخی قرائن را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

کافی می‌دانند و برخی نه (حجی، ۴۲۱). مشروح مواضع موافقان و مخالفان حجیّت مقبولـه، به شرح زیر است:

۸-۱. موافقان

این گروه، خبر ضعیف را در صورتی که منجبر به عمل اصـحاب امامیـه باشـد، حجّـت دانسته‌اند؛ با این استدلال که عمل اصحاب، قطعاً ناشی از وجود قرائن و دلایلی بوده که نزد آنان وجود داشته مبنی بر اینکه حدیث از معصوم صادر شده، وگرنـه امکـان نـدارد بـدون وجود قرائن و بدون وثوق، اصحاب به خبری عمل کرده باشند و تصریح کرده‌اند که وثاقت بر مضمون خبری که مورد عمل اصحاب است، کمتر از وثاقت رجـالی راویـان نیسـت لـذا عمل اصحاب بر طبق روایت ضعیف، ضعف سـندی آن را جبـران کـرده و باعـث شـده در دایره‌ی حجیّت واقع شـود (مامقـانی، ۱۹۳/۱؛ محقـق حلّـی، ۲۹/۱؛ فضـلی، ۱۶۹). اکثـر اصحاب قائل به حجیّت حدیث ضعیفِ مورد عمل، می‌باشند.

۸-۲. مخالفان

نظر مخالفان حجیت مقبوله، در چند محور قابل طرح است:

الف- ضعف سندی روایت، همواره منجبر با عمل اصحاب نیست بـدین جهـت کـه شـهرت عملی از زمان شیخ طوسی آغاز شده و دیگران به تبع او، بر آن عمل کرده‌اند؛ در حالی که قبـل از او شهرتی وجود نداشته است تا جبران‌کننده‌ی ضعف سندی باشد (شهیدثانی، ۹۲-۹۳).

ب- عمل اصحاب در صورتی حجّت است که از طرف متقدّمان صورت گرفته باشد اما از آنجا که مـا کتـاب فقـه اسـتدلالی از متقـدّمان در اختیـار نـداریم تـا بـه وسـیله‌ی آن عملکردشان را بدانیم؛ بنابراین عمل اصحاب تا زمانی که از جانب متقدّمان برای ما محـرز نشود مورد اعتماد نیست. موافقان، عمل شیخ طوسـی را نشـأت گرفتـه از عمـل اصـحاب می‌دانند، در حالی که تنها به واسطه‌ی عمل شیخ طوسـی نمـی‌تـوان عملکـرد متقـدّمان را

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

فهمید. آنچه که این گفته را ثابت می‌کند اینکه برخی عالمان قبل شیخ طوسی، مانند: شهید مرتضی، ابن‌براج و دیگران عمل به خبر واحد صحیح را نیز جایز ندانسته‌اند چه برسد به اینکه خبر واحد ضعیفی باشد (فضلی، ۱۶۹).

ج- ما در بسیاری از مسائل فقهی و روایی با فقدان شهرت روبرو هستیم. دیگر آن‌که شهرتی حجّت خواهد بود که موجب اطمینان به صدور روایت بشود ولی شهرتی که باعث اطمینان به صدور نشود؛ همان‌طور که اکثر شهرت‌ها این چنین هستند، نه حجّت خواهند بود، نه باعث ترجیح، نه جبران کننده‌ی ضعف و در این زمینه فرقی بین شهرت فتوایی و شهرت روایی نیست (محسنی، ۱۳).

د- حدیث مقبوله حدیثی است که اصحاب آن را تلقّی به قبول کرده باشند اگر این تلقّی به قبول، به حدّ اجماع رسیده باشد حجّت است اما اگر تلقّی به قبول به حدّ شهرت رسیده باشد حجت نخواهد بود (مجاهد، ۴۹۹).

۹. شروط مشترک حجیت مقبوله نزد فریقین

عالمان فریقین، برای حجیت خبر ضعیفی که تلقّی به قبول شده، ضوابطی قرار داده‌اند تا از غیر آن، تمییز داده شود. این شروط عبارت‌اند از:

۱ـ شهرت عملی[1] (خطیب بغدادی، ۱۷؛ صنعانی، ۷۲۱/۲؛ ازهری، ۲۲۸/۹؛ مبارکفوری، ۳۸۲/۱؛ حسبان، ۳۴؛ شافعی، ۱۳۷؛ ابن‌عبدالبر، ۲۱۸/۱۶؛ جصاص، ۳۶۰/۲؛ آل‌تیمیه، ۲۴۱؛ اردبیلی، ۱۵۱/۶؛ حسینی نجومی، ۸۵؛ حکیم، ۱۴/۵؛ عاملی، ۸۰۰/۱۴؛ بهبهانی، ص۱۴۴).

۲ـ فقدان معارض معتبر (غزالی، ۲۹۳؛ جصاص، ۱۸۴/۱؛ سبکی، ۶/۱؛ حلّی، ۱۷۶؛ حسینی نجومی، ۸۵؛ آملی، ۱۸۸/۸).

۳ـ توافق و اجماع بر مضمون روایت (ابن‌تیمیه، ۱۷/۱۸؛ ابن‌حجر عسقلانی، ۳۷۸/۱؛ ابن‌صلاح، ۲۸؛ مجلسی دوم، ۱۶۰/۸۹؛ اردبیلی، ۲۶۷/۱۱).

---

۱. شهرتی حجیّت دارد که بر عمل فراگیر اصحاب به همان روایت خاص دلالت کند. شهرت فتوایی و روایی یا به‌تنهایی جابر ضعف نیستند، یا فقط با قرائن دیگر ارزش پیدا می‌کنند.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۴ـ تقویت خبر با قرائن خارجی (ازهری، ۲۲۸/۹؛ مبارکفوری، ۳۸۲/۱؛ اردبیلی، ۲۵/۹).

۵ـ عدم طعن و انکار (ابن‌حجر عسقلانی، ۲۷۵؛ جصاص، ۱۸۴/۱؛ سیوطی، ۶۶/۱؛ عاملی، ۶۱۸/۱۳؛ محقق حلی، ۲۷؛ مجلسی دوم، ۱۶۰/۸۹؛ حسینی نجومی، ۸۵).

تتبع در اقوال عالمان حاکی از این است که برخی از شروط مقبولیت روایت ضعیف، فقط به اهل سنت اختصاص دارند، مانند:

۱ـ ضعف اندک در سند مقبوله و نبود راوی جاعل یا وضّاع در آن (سیوطی، ۱۲۸۱/۳؛ قاسمی، ۴۲).

۲ـ قرار گرفتن مضمون روایت مقبوله در عموم حدیث صحیح (خطیب بغدادی، ۱۷؛ شقیری حوامدی، ۲۰۹؛ عتیبی، ۱۸۶).

برخی از شروط نیز اختصاص به شیعه دارند، از جمله:

۱ـ عدم مخالفت با اصول مسلّم فقهی (حلی، ۲۹۰/۳؛ اردبیلی، ۳۵۷/۱)

۲ـ عدم تعارض با حدیث مسند معتبر (عاملی، ۱۰۲/۱)

۳ـ بازگشت راوی از گرایش یا انحراف مذهبی (خواجویی، ۳۶۱/۱).

۴ـ وثاقت راوی در صورت ارسال در سند مقبوله (عدم نقل راوی از غیرثقه) (محقق حلّی، ۶۷/۱؛ خواجویی، ۲۳۷/۲).

۱۰. بررسی نمونه‌هایی از احادیث موصوف به «مقبوله»

یک حدیث موسوم به مقبوله از روایات اهل سنت و یک نمونه از روایات شیعه به عنوان مثال و با رعایت اختصار، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱- أَخْبَرَنَا ابْنُ عُيَيْنَةَ، عَنْ سُلَيْمَانَ الأَحْوَلِ، عَنْ مُجَاهِدٍ: أَنَّ رَسُولَ اللّهِ(ص) قَالَ: «لا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ» (شافعی، ۱۵۱/۳).

این حدیث، با آن‌که مرسل (بیهقی، ۳۸۱/۴؛ ابن‌عبدالبر، ۲۹۰/۲۴) و شامل برخی راویان ضعیف است (ابن‌عبدالبر، ۲۹۰/۲۴) و حتی با آیه‌ی وصیت (البقره، ۱۸۰) مخالفت

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

دارد، نزد مالک بن انس (۱۷۹ق) به عنوان سنتی قطعی و مورد اجماع تلقی شده است (مالک، ۱۱۱۱/۴). شافعی (۲۰۴ق) دلیل پذیرش آن را کثرت نقل توسط صاحبان مغازی و اجماع بر عمل به مفاد آن ذکر کرده است (شافعی، ۱۳۷). بخاری (۲۵۶ق) آن را مرفوع ندانسته، بلکه صحت معنایش را از طریق نسخ حکم سابق و به نقل از ابن‌عباس اثبات کرده است (بخاری، ۴/۴). جصاص (۳۷۰ق) علت قبول آن را اتفاق مردم در به‌کارگیری حکم حدیث و عمل به مضمون آن دانسته است (جصاص، ۳۶۰/۲). ابن‌عبدالبر (۴۶۳ق) تصریح کرده که محدثان به احادیث فاقد سند صحیح، احتجاج نمی‌کنند، اما این خبر را صحیح می‌داند؛ زیرا علما آن را تلقی به قبول کرده و بدان عمل نموده‌اند و این را از خبر واحدی با سند صحیح، قوی‌تر می‌داند (ابن‌عبدالبر، ۲۹۰/۲۴ و ۲۱۸/۱۶). غزالی (۵۰۵ق) نیز این تلقی به قبول را دلیل بی‌نیازی از بررسی سند و مانع ایراد به مرسل بودن روایت دانسته است (غزالی، ۲۹۳).

در مجموع، عالمان نخستین اهل‌سنت، حدیث وصیت را با وجود فقدان سند صحیح، بر پایه‌ی قرائن خارجی پذیرفته‌اند؛ قرائنی که با تعابیری چون: «وجد الإجماع علیه»، «أهل العلم علیه مجتمعین»، «عمل أهل الفتیا له» و «نقل عامة عن عامة» بیان شده است. اما عالمان متأخر، این تعابیر را با اصطلاح جامع «تلقی به قبول» بازخوانده و بر همین اساس حدیث را پذیرفته و از بررسی سندی آن صرف‌نظر کرده‌اند.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ اَلرَّيَّانِ قَالَ: «كَتَبْتُ إِلَى أَبِي اَلْحَسَنِ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ أَسْأَلُهُ عَنْ إِنْسَانٍ أَوْصَى بِوَصِيَّةٍ فَلَمْ يَحْفَظِ اَلْوَصِيُّ إِلاَّ بَاباً وَاحِداً مِنْهَا كَيْفَ يَصْنَعُ فِي اَلْبَاقِي فَوَقَّعَ عَلَيْهِ اَلسَّلاَمُ اَلْأَبْوَابُ اَلْبَاقِيَةُ يَجْعَلُهَا فِي اَلْبِرِّ» (کلینی، ۵۹/۷).

این روایت در میان علمای شیعه محلّ بحث است. برخی مانند مجلسی اول، آن را تلقی به قبول توسط اصحاب دانسته‌اند(مجلسی اول، ۱۰۸/۱۱). از سوی دیگر، مجلسی دوم و قمی به‌صراحت ضعف سندی آن را، به‌ویژه به دلیل وجود «سهل بن زیاد»، مطرح کرده و آن را غیرقابل اعتبار شمرده‌اند (مجلسی دوم، ۹۵/۲۳؛ قمی، ۲۲/۲). با این حال، اکثر

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

محققان این روایت را در دایره‌ی حجیّت قرار داده‌اند. عاملی و بروجردی، با وجود تأیید اشکال سندی (مانند مجهول بودن «محمد بن ریان» و تأمل در «سهل بن زیاد»)، معتقدند که عمل مشهور، ضعف سندی آن را جبران می‌کند (عاملی، ۵۵۹/۲۳؛ بروجردی، ۸۵). در مقابل، خوانساری جبران ضعف را مشروط به احراز این نکته می‌داند که فتوای اصحاب دقیقاً مستند به همین روایت بوده باشد (خوانساری، ۱۰۹/۴). مازندرانی تصریح کرده استدلال به این خبر درست است و از آنجایی که در این مسأله حدیث دیگری وارد نشده، معلوم می‌شود که مشهور اصحاب در فتاوای خود به این خبر استناد کرده‌اند(مازندرانی، ۲۰۹).

به طور کلی، مقبولیت این خبر از دیدگاه عالمان شیعه به این دلیل است که چون حکم مندرج در آن در سایر احادیث وجود ندارد و با این وجود، مشهور اصحاب مطابق آن فتوا داده‌اند، این اطمینان حاصل می‌شود که متقدمان به قرائن قطعی دسترسی داشته‌اند که ضعف سندی را پوشش داده و آن‌ها را به صدور حکم بر اساس محتوای روایت سوق داده است.

۱۱. نتایج مقاله

۱. مقبوله حدیثی است که از نظر سند ضعیف بوده ولی به دلیل وجود قرائن و شواهد، متن آن مورد پذیرش قرار گرفته است. این پذیرش، ضعف سند را جبران کرده و آن را در مقام استدلال و استنباط، قابل استفاده کرده است.

۲. عالمان شیعه برای این نوع حدیث از اصطلاحات «مقبوله»، «تلقی‌بالقبول» و گاه «مقبول» استفاده کرده‌اند. در مقابل، عالمان اهل سنت اصطلاح مستقل «مقبوله» ندارند و اصطلاح معادل آن را با عنوان «تلقی‌بالقبول» به‌کار می‌برند. به نظر می‌رسد کاربرد اصطلاح «مقبول» و «مقبوله» در مواردی از سوی برخی نویسندگان شیعه خلط شده و موجب کمرنگ شدن مرز مفهومی آن‌ها شده است.

۳. مقبوله هرچند با مفاهیمی مانند «مقبول»، «مشهور»، «اجماع»، «صحیح لغیره»، «مستفیض» و «معتبر» هم‌پوشانی دارد، اما از آن‌ها متمایز است. نسبت این اصطلاحات با

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

مقبوله گاه «عموم و خصوص» (همچون مقبول)، گاه «عموم و خصوص من وجه» (مانند مشهور)، یا تمایز کامل (مانند متواتر) است.

۴. حجیت خبر مقبوله نزد اهل سنت، محلّ بحث است، به طوری که عده‌ای حجیت مطلق را پذیرفته و برخی آن را مشروط به پذیرش در عصر صحابه (تا قرن سوم) یا پذیرش توسط محدثان می‌دانند. گرچه اغلب اصولیون و فقها در عمل، به این شروط پایبند نبوده‌اند و اطلاق مقبوله بر احادیث را دلیل بر صحّت حدیث قرار داده و از بررسی سند آنها دوری یا از ضعف آنها چشم‌پوشی کرده‌اند.

۵. علمای شیعه نیز در حجیّت مقبوله، اختلاف دارند؛ گروهی آن را مانند حدیث ضعیف مورد عمل اصحاب دانسته و عمل آنان را نشانه‌ی وجود قرائن قطعی و جابر ضعف سند می‌دانند. در حالی که مخالفان، احراز عمل اصحاب توسط متقدمان را شرط کرده و عمل شیخ طوسی را به‌تنهایی کافی نمی‌شمارند. موافقان، عمل شیخ طوسی را نشأت گرفته از عمل اصحاب قلمداد می‌کنند. همچنین برخی، شهرت را برای مقبوله بودن حدیث ناکافی دانسته و اجماع اصحاب را شرط حجیّت می‌دانند؛ شرطی که با پذیرش آن، بسیاری از احادیث موسوم به «مقبوله» از دایره‌ی اعتبار خارج می‌شوند.

۶. فریقین برای احراز حجیت «مقبوله» بر مجموعه‌ای از معیارهای مشترک اتفاق نظر دارند؛ که مهمترین آن عبارت‌اند از: شهرت عملی، تقویت خبر با قرائن خارجی، اجماع بر مضمون روایت، عدم طعن و انکار و نداشتن معارض. متفاوت بودن سایر شروط، به تفاوت در برخی مبانی حدیثی فریقین برمی‌گردد.

۷. فریقین بر اهمیت متن حدیث و وجود قرائن و شواهد برای پذیرش احادیثی که درباره آنها ادعای مقبوله شده تأکید دارند و اختلافات، بیشتر ناشی از توسیع و تضییق در مفهوم این اصطلاح، شروط حجیّت و تطبیق آن بر مصادیق است. از این‌رو، کاربرد مقبوله نیازمند سنجش دقیق قرائن و پرهیز از تعمیم بی‌ضابطه در مفهوم و شروط آن، برای جلوگیری از پذیرش اخبار فاقد اعتبار است.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

کتابشناسی

۱. قرآن کریم.
۲. آل‌تیمیه، عبدالسلام بن عبدالله؛ عبدالحلیم بن عبدالله؛ احمد بن عبدالحلیم، المسودة فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتاب العربی، بی‌تا.
۳. آملی، میرزا محمدتقی، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، تهران: مؤلف، ۱۳۸۰ق.
۴. ابن‌أبی‌العز، صدرالدین، التنبیه علی مشکلات الهدایة، عربستان: مکتبة الرشد ناشرون، ۱۴۲۴ق.
۵. ابن‌ادریس حلّی، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۶. ابن‌امیر حاج، شمس‌الدین، التقریر والتحبیر، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
۷. ابن‌برکه، عبدالله بن محمد، کتاب الجامع، عمان: وزارة التراث القومی و الثقافة، ۱۹۹۸م.
۸. ابن‌تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، مدینه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، النکت علی کتاب ابن‌صلاح، عربستان: عمادة البحث العلمی بالجامعة الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۰. همو، نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، بیروت: دار ابن‌حزم، ۱۴۲۷ق.
۱۱. همو، نزهة النظر فی شرح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، بیروت: المکتبة العصریة، ۱۴۳۰ق.
۱۲. ابن‌حزم، علی بن احمد، الإحکام فی أصول الأحکام، بیروت: دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.
۱۳. ابن‌صلاح، عثمان بن عبدالرحمن، معرفة أنواع علوم الحدیث ویُعرف بمقدمة ابن‌صلاح، بیروت: دار الفکر المعاصر، ۱۴۰۶ق.
۱۴. همو، صیانة صحیح مسلم من الإخلال والغلط وحمایته من الإسقاط و السقط، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. ابن‌عبدالبر، یوسف بن عبدالله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی والأسانید، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامیة، ۱۳۸۷ق.
۱۶. همو، الاستذکار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۱ق.
۱۷. ابن‌فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴ق.
۱۸. ابن‌قدامه، موفق‌الدین، روضة الناظر و جنة المناظر فی أصول الفقه علی مذهب الإمام أحمد بن حنبل، بی‌جا، مؤسسة الریّان للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۳ق.
۱۹. ابن‌کثیر، اسماعیل بن عمر، اختصار علوم الحدیث، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی‌تا.
۲۰. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۲. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۲۳. استرآبادی، محمدجعفر، لب اللباب فی علم الرجال، تهران: اسوه، ۱۳۸۸ش.
۲۴. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق أحوال الرجال، قم: موسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.
۲۵. باجی، أبوالولید، المنتقی شرح الموطإ، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۳۲ق.
۲۶. البانی، محمد ناصرالدین، منزلة السنة فی الإسلام، کویت: الدار السلفیة، ۱۴۰۴ق.
۲۷. بخاری، عبدالعزیز، کشف الأسرار شرح أصول البزدوی، قم: دار الکتاب الإسلامی، بی‌تا.
۲۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بی‌جا:، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۹. بروجردی، حسین، تقریرات ثلاث، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۳۰. بقاعی، برهان‌الدین، النکت الوفیة بما فی شرح الألفیة، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون، ۱۴۲۸ق.
۳۱. بنت عبدالله القحیز، امل، «تلقی الخبر بالقبول و أثره فی المسائل الأصولیة»، مجلة جامعة الملک عبدالعزیز: الآداب و العلوم و الانسانیة، ۲۰۲۱ق، صص۶۷-۱۰۶.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۳۲. بهایی، محمد بن حسین، رسائل الشیخ بهاء الدین محمد بن الحسین بن عبد الصمد الحارثی العـاملی (الـوجیزة فـی علم الدرایة)، قم: بصیرتی، ۱۳۵۷ش.
۳۳. بهبهانی، محمدباقر، حاشیة مجمع الفائدة و البرهان، قم: مؤسسة العلامة المجدد الوحید البهبهانی، ۱۴۱۷ق.
۳۴. بیهقی، ابوبکر، معرفة السنن والآثار، بیروت: دار قتیبه، ۱۴۱۲ق.
۳۵. جصاص، ابوبکر، الفصول فی الأصول، کویت: وزارة الأوقاف الکویتیة، ۱۴۱۴ق.
۳۶. جوینی، عبدالملک بن عبدالله، البرهان فی أصول الفقه، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۳۷. حجی، علی خضیر، المبادئ العامة لعلم مصطلح الحدیث المقارن، نجف: دارالأمیر، ۱۴۳۸ق.
۳۸. حسبان، خلود محمد، الراوی المقبول عند ابن‌حجر و مروایاته فی الأحادیث المختاره للضیاء المقدسی، اردن: مکتبة جامعة الیرموک، ۱۴۲۶ق.
۳۹. حسنی، هاشم معروف، الموضوعات فی الآثار و الأخبار، بیروت: دار الکتاب اللبنانی، ۱۹۷۳م.
۴۰. حسینی نجومی، سیدمرتضی، الرسائل الفقهیة، قم: انصاریان، ۱۳۸۰ش.
۴۱. حکیم، سیدمحسن، مستمسک العروة الوثقی، قم: مؤسسة دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۴۲. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین(ع)، ۱۴۰۳ق.
۴۳. حلی، حسن بن یوسف، ترتیب خلاصة الأقوال فی معرفة الرجال، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ش.
۴۴. همو، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد: آستانة الرضویة المقدسة، ۱۴۱۲ق.
۴۵. خطیب بغدادی، أبوبکر، الفقیه و المتفقه، عربستان: دار ابن‌الجوزی، ۱۴۲۱ق.
۴۶. همو، الکفایة فی علم الروایة، مدینه: المکتبة العلمیة، بی‌تا.
۴۷. خطیب، محمد عجاج، أصول الحدیث علومه و مصطلحه، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۹ق.
۴۸. خواجویی، محمد اسماعیل، الرسائل الفقهیة، قم: دار الکتاب الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۴۹. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
۵۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۵۱. زرکشی، بدرالدین، البحر المحیط فی أصول الفقه، قاهره: دار الکتبی، ۱۴۱۴ق.
۵۲. همو، النکت علی مقدمة ابن‌صلاح، ریاض: أضواء السلف، ۱۴۱۹ق.
۵۳. سبحانی، جعفر، اصول الحدیث و احکامه فی علم الدرایه، قم: مؤسسة الامام الصادق(ع)، ۱۴۲۸ق.
۵۴. سبکی، محمود، المنهل العذب المورود شرح سنن الإمام أبی‌داود، قاهره: مطبعة الاستقامة، ۱۳۵۳ق.
۵۵. سرخسی، ابی‌سهل، أصول السرخسی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.
۵۶. سمعانی، ابوالمظفر، قواطع الأدلة فی الأصول، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۸ق.
۵۷. سیوطی، جلال‌الدین، البحر الذی زخر شرح ألفیة الأثر، عربستان: مکتبة الغرباء الأثریة، ۱۴۲۰ق.
۵۸. همو، ألفیة السیوطی فی مصطلح الحدیث، عربستان: دار ابن‌القیم، ۱۴۲۵ق.
۵۹. همو، تدریب الراوی فی شرح تقریب النواوی، عربستان: دار طیبة، بی‌تا.
۶۰. شافعی، محمد بن ادریس، الرسالة، مصر: مکتبه الحلبی، ۱۳۵۸ق.
۶۱. همو، مسند الشافعی، کویت: غراس، ۱۴۲۵ق.
۶۲. شقیری حوامدی، محمد بن احمد، السنن والمبتدعات المتعلقة بالأذکار والصلوات، بیروت: دار الفکر، بی‌تا.
۶۳. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، دمشق: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۹ق.
۶۴. شهید اول، محمد بن مکی، موسوعة الشهید الاول(کتاب ذکری الشیعة فی احکـام الشـریعة)، قـم: مکتـب الاعـلام الاسلامی فی الحوزة العلمیة، ۱۴۳۰ق.
۶۵. شهیدثانی، زین‌الدین بن علی، الرعایة فی علم الدرایة، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۶۶. همو، البدایة فی علم الدرایة، قم: محلاتی، ۱۴۲۱ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۶۷. همو، مسالک الأفهام إلی تنقیح شرائع الإسلام، قم: مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۶۸. شیرازی، ابواسحاق، التبصرة فی أصول الفقه، دمشق: دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۶۹. صاحب جواهر، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۳۶۲ش.
۷۰. صبحی صالح، ابراهیم، علوم الحدیث و مصطلحه، دمشق: مطبعة جامعة دمشق، ۱۹۵۹م.
۷۱. صدر الشریعة، عبیدالله بن مسعود، التوضیح لمتن التنقیح فی أصول الفقه، لبنان: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۶ق.
۷۲. صدر، حسن، نهایة الدرایة فی شرح الرسالة الموسومة بالوجیزة للبهائی، بی‌جا: مشعر، ۱۳۵۴ق.
۷۳. صنعانی، محمد بن اسماعیل، توضیح الأفکار لمعانی تنقیح الأنظار، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.
۷۴. همو، سبل السلام، بی‌جا: دار الحدیث، بی‌تا.
۷۵. طحان، محمود، تیسیر مصطلح الحدیث، ریاض: مکتبة المعارف، ۱۴۳۱ق.
۷۶. طوسی، محمد بن حسن، العدة فی أصول الفقه، قم: ستاره، ۱۴۱۷ق.
۷۷. عاملی، حسن، أوضح المقال فی علم الدرایة و الرجال، بی‌جا: معهد الإمام رضا(ع)، ۱۴۴۰ق.
۷۸. عاملی، حسین بن عبدالصمد، وصول الأخیار إلی اصول الأخبار، قم: مطبعة الخیام، ۱۰۴۱ق.
۷۹. عاملی، سیدجواد، مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلاّمة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۸۰. عاملی، محمد بن حسن، استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار، قم: مؤسسه آل البیت(ع)، ۱۴۱۹ق.
۸۱. عباسی مقدم، مصطفی، بستانی، قاسم، رستگار جزی، پرویز و باجی، نصره، «وجود یا عدم وجود متواتر لفظی در میراث حدیثی»، فصلنامه قیم، دوره ۱۰، شمار۲۳، ۱۳۹۹ش، صص ۳۱۹-۳۳۵.
۸۲. عتر، نورالدین، شرح النخبة نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، دمشق: مطبعة الصباح، ۱۴۲۱ق.
۸۳. عتیبی، ابومحمد، شرح کتاب الحج من بلوغ المرام، مصر: الدار العالمیة للنشر والتوزیع، ۱۴۳۱ق.
۸۴. غزالی، ابوحامد، المستصفی، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق.
۸۵. غوری، عبدالماجد، معجم المصطلحات الحدیثیة، دمشق: دار ابن‌کثیر، ۱۴۲۸ق.
۸۶. فاضل مقداد، مقداد بن عبد الله، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: مکتبة آیة الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۸۷. فحل الهیتی، ماهر یاسین، أثر علل الحدیث فی اختلاف الفقهاء، عمان: دار عمار للنشر، ۱۴۲۰ق.
۸۸. فضلی، عبدالهادی، أصول الحدیث، بیروت: مؤسسة ام القری للتحقیق و النشر، ۱۴۲۰ق.
۸۹. قاروت، نور بنت، السنة النبویة المصدر الثانی للتشریع الإسلامی ومکانتها من حیث الاحتجاج والعمل، مدینه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، بی‌تا.
۹۰. قاری، علی بن سلطان‌محمد، شرح شرح نخبة الفکر فی مصطلحات أهل الأثر، بیروت: دار الأرقم، بی‌تا.
۹۱. قاسمی، جمال‌الدین، قواعد التحدیث من فنون مصطلح الحدیث، بیروت: دار النفائس، ۱۴۲۷ق.
۹۲. همو، المسح علی الجوربین و النعلین، بیروت: المکتب الإسلامی.
۹۳. قمی، سیدحسن، کتاب الحج، قم: مطبعة باقری، ۱۴۱۵ق.
۹۴. کجوری شیرازی، محمدمهدی، الفوائد الرجالیة، قم: موسسه دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
۹۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ق.
۹۶. مازری، محمد بن علی، إیضاح المحصول من برهان الأصول، دار الغرب الإسلامی، بی‌تا.
۹۷. مازندرانی، علی اکبر، دلیل تحریر الوسیلة – الوصیة، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی‌تا.
۹۸. مالک بن انس، الموطأ، ابوظبی: مؤسسه زاید، ۱۴۲۵ق.
۹۹. مامقانی، عبدالله، مقباس الهدایه فی علم الدرایه، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۱۰۰. مبارکفوری، ابوالحسن عبیدالله، مرعاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، بنارس الهند: الجامعة السلفیة، ۱۴۰۴ق.
۱۰۱. مجاهد، سیدمحمد، مفاتیح الاصول، قم: مؤسسة آل البیت(ع) لإحیاء التراث، ۱۲۹۶ق.
۱۰۲. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]

۱۰۳. مجلسی، محمدباقر، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۴ق.
۱۰۴. همو، بحار الأنوار، بیروت: مؤسسة الطبع و النشر، ۱۴۱۰ق.
۱۰۵. محسنی، محمد آصف، بحوث فی علم الرجال، قم: مرکز المصطفی(ص) العالمی للترجمة و النشر، ۱۴۳۲ق.
۱۰۶. محقق حلّی، جعفر بن حسن، المعتبر فی شرح المختصر، قم: مؤسسة سیدالشهداء(ع)، ۱۴۰۷ق.
۱۰۷. محقق کرکی، علی بن حسین، رسائل المحقق الکرکی، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۸ق.
۱۰۸. مدیر شانه‌چی، کاظم، درایه الحدیث، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ش.
۱۰۹. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۰. همو، الفصول المختارة، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۱۱۱. مناوی، محمد عبدالرؤوف، الیواقیت و الدرر: شرح شرح نخبة الفکر، ریاض: مکتبة الرشد ناشرون، ۱۴۱۳ق.
۱۱۲. میرداماد، محمدباقر، الرواشح السماویة فی شرح الأحادیث الإمامیة، قم: دار الخلافة، ۱۳۱۱ق.
۱۱۳. هاشمی، هاشم، أضواء علی علم الدرایة و الرجال، قم: دار التفسیر، ۱۴۳۹ق.

[Downloaded from pnmag.ir on 2026-01-30]